

سرپل ذهاب پیشنهادی برای جای نام حلوان بر اساس مطالعه‌ی مدارک نوشتاری^۱

علیرضا خسروزاده

استادیار گروه باستان‌شناسی دانشگاه شهرکرد

ناصر نوروززاده چگینی

هیأت علمی پژوهشکده‌ی باستان‌شناسی

سامر نظری*

nazarisamer@yahoo.com

دانش‌آموخته‌ی کارشناسی‌ارشد باستان‌شناسی دانشگاه هنر اصفهان

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۰۶/۲۹، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۱۰/۰۸

(از ص ۱۰۷ تا ۱۱۶)

چکیده

سرپل ذهاب یکی از مهم‌ترین حوزه‌های فرهنگی ایران در دوران پیش از اسلام و دوران اسلامی بوده است که در استان کرمانشاه و در نزدیکی شهرستان قصرشیرین قرار دارد. این شهرستان به دلیل موقعیت سوق‌الجیشی خود که در مسیر جاده‌ی موسوم به ابریشم قرار دارد، در تحولات سیاسی ایران در ادوار مختلف نقش بسزایی داشته است. سابقه‌ی تاریخی این حوزه‌ی فرهنگی بسیار طولانی است، به طوری که وجود آثار باستانی هم‌چون نقش برجسته‌ی آنوبانونی، نقش برجسته و کتیبه‌ی اشکانی، خود شاهدی بر این ادعا هستند. هدف از این نوشتار، بررسی جغرافیایی تاریخی محدوده‌ی فرهنگی سرپل ذهاب بر اساس آگاهی‌های موجود در منابع نوشتاری است. بدین منظور عمده‌ی منابع اصلی بررسی شده نشان می‌دهد که با گذر زمان و تغییر پادشاهی‌ها از این محدوده‌ی جغرافیایی با عناوین مختلفی یاد شده است که «خال»، «کالح» و «حلوان» از آن جمله‌اند؛ اما این تنوع اسمی سرپل ذهاب و شباهت اسمی واژه‌ی حلوان با دیگر مناطق از جمله «حلوان» قهستان - نیشاپور، «حلوان» مصر و «حلوان» عراق باعث ایجاد اختلاف نظر در بین مورخین و جغرافیادانان شده است. با این حال در منابع معتبر پیش از اسلام، هم‌چون اثر «خاراکسی» از این منطقه قبل از «کارینا» (کرنند امروزی) یاد شده است. جغرافیانویسان و مورخین در برخی از مقاطع تاریخی مانند فتوحات اسلامی در ذکر وقایع و حوادث آن ایام از حلوان یاد کرده‌اند. در اوایل دوره‌ی اسلامی ضمن فتح مداین و جلولاء، از حلوان به‌عنوان مقر یزدگرد سوم یاد شده که در شرق «جلولاء» قرار گرفته بود. حال پرسش اصلی این است که، آیا سرپل ذهاب را می‌توان با حلوان ذکر شده در منابع یاد شده با محدوده‌ی جغرافیایی امروزی آن منطبق دانست؟ بر اساس پژوهش‌های انجام شده در این زمینه و جغرافیای تاریخی سرپل ذهاب به‌نظر می‌رسد که حلوان ذکر شده در منابع پیش از اسلام و دوره‌ی اسلامی با محدوده‌ی جغرافیایی سرپل ذهاب امروزی انطباق دارد. بر این اساس پژوهش پیش‌رو به روش توصیفی-تحلیلی و بر اساس اطلاعات موجود در منابع و اسناد تاریخی و جغرافیایی و نیز تحقیقات صاحب‌نظران تدوین شده است.

کلیدواژگان: سرپل ذهاب، حلوان، کالح، جغرافیای تاریخی.

۱. نوشتار حاضر برگرفته از پایان‌نامه‌ی کارشناسی‌ارشد سامر نظری، به راهنمایی علیرضا خسروزاده و مشاوره‌ی ناصر نوروززاده چگینی می‌باشد.

مقدمه

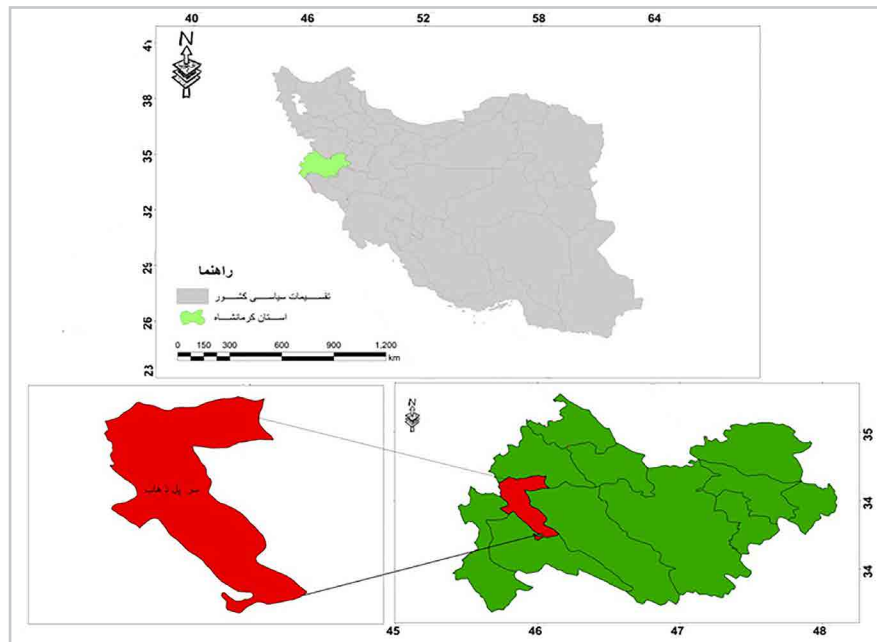
سرپل ذهاب به دلیل موقعیت جغرافیایی ویژه‌ی خود که بر سر راه ابریشم قرار گرفته، در ادوار مختلف از اهمیت قابل ملاحظه‌ای برخوردار بوده است؛ به طوری که برخی از باستان‌شناسان از جمله «هرتسفلد» به خاطر چشم‌اندازهای استراتژیکی و مواصلاتی، از آن به عنوان «دروازه‌ی آسیا» یاد می‌کنند (Herzfeld, 1920: 53). جغرافیای تاریخی به عنوان یک مقوله‌ی علمی، امروزه راه مناسبی برای مطالعات باستان‌شناسی فراهم آورده است. بدون این زمینه‌ی مناسب و در فقدان مدارک مکتوب، تعیین هویت و تعلق بسیاری از محوطه‌های باستانی و فرهنگ‌ها با ابهام همراه خواهد بود. پرداختن به این مباحث قطعاً اطلاعات ارزشمند تاریخی و جغرافیایی را در نقاط مختلف در اختیار دانش‌پژوهان قرار می‌دهد (محمدی‌فر، ۱۳۸۴: ۸۲). بر این اساس در نوشتار پیش‌رو سعی شده تا جغرافیایی تاریخی سرپل ذهاب بر اساس منابع تاریخی و پژوهش‌های معاصر مورد بررسی قرار بگیرد. این منطقه دارای سابقه‌ی تاریخی بسیار طولانی است و در ادوار مختلف با عناوین متعددی از آن یاد کرده‌اند، از جمله «خال»، «کالج» و «خلوان»؛ اما در منابع دوره‌ی اسلامی ضمن شرح وقایع و فتوحات مسلمانان بیشتر از این منطقه با عنوان «خلوان» یاد کرده‌اند که زمانی جزو نواحی «سواد» و زمانی جزو ولایت «جبال» محسوب می‌شد. بنابراین بررسی جغرافیایی تاریخی این منطقه به دلیل سابقه طولانی از نظر فرهنگی و قرارگیری بر سر راه باستانی اکباتان به بابل ضروری می‌نماید.

موقعیت جغرافیای محدوده‌ی مورد مطالعه

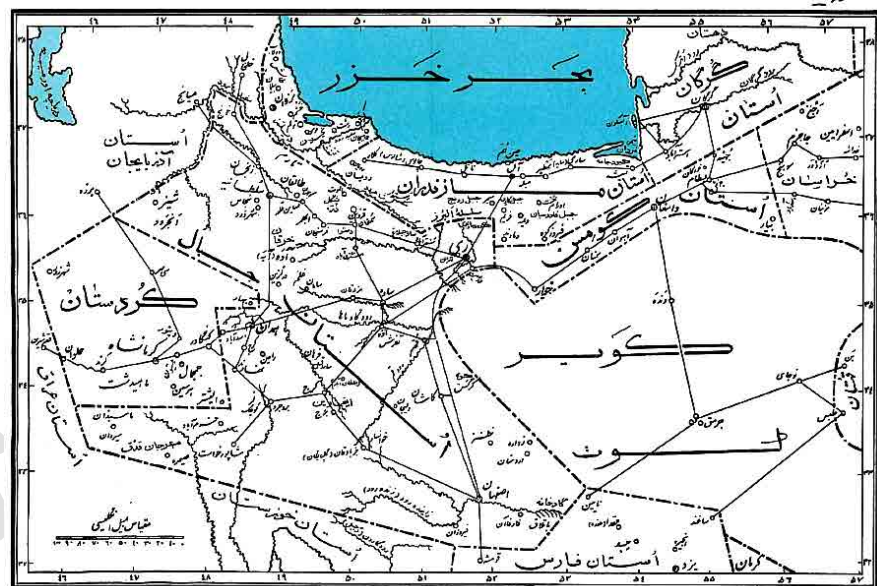
سرپل ذهاب با $34/27$ عرض و $45/52$ طول جغرافیایی یکی از شهرستان‌های استان کرمانشاه است که از شمال به شهرستان ثلاث باباجانی از جنوب به گیلان‌غرب، از شرق به کردنگرب و از غرب به قصرشیرین و مرز عراق محدود می‌شود (نقشه ۱). وسعت این شهرستان در حدود ۱۲۵۱ کیلومتر مربع یعنی ۳٪ کل مساحت استان می‌باشد که قسمتی از آن در ناحیه‌ی گرم‌و خشک و قسمتی در ناحیه‌ی کوهستانی و در سر راه اصلی تهران- بغداد واقع شده است و فاصله‌ی زمینی آن تا کرمانشاه ۱۴۰، تا تهران ۶۸۰ و تا کربلا ۲۷۰ کیلومتر است (جمشیدی و کمری، ۱۳۹۲: ۱۹). مؤلف کتاب *جغرافیای تاریخی کرمانشاهان* در مورد موقعیت آن اشاره می‌کند که سرپل ذهاب در محل قصبه‌ی قدیمی واقع است که آشوریان آن را «کالمانو»^۲ و عرب «حلوان» می‌گفتند و پلی بر روی حلوان ساخته‌اند. قریه‌ی مزبور متعلق به بلوک ذهاب است که خرابه‌ی شهر قدیم آن مرسوم به شهر ذهاب تا سرپل چهار ساعت راه فاصله دارد (سلطانی، ۱۳۷۰: ۴۸-۴۷). در *جغرافیای تاریخی سرزمین‌های خلافت شرقی* نیز خرابه‌های حلوان در حوالی دهکده‌ی سرپل ذکر شده و در نقشه‌ای ذیل ایالت جبال معرفی شده است (لسترنج، ۱۳۷۷: ۲۰۷)، (نقشه ۲).

وجه تسمیه سرپل ذهاب

کلمه‌ی «ذهاب» در لغت به معنی «آب‌مقطر»، «خوب» و همچنین به معنی «چشمه» و «منبع‌آب» آمده است. نام دیگر این ناحیه «سرپل ذهاب» است که از نام پلی بر روی رودخانه‌ی الوند در ۱۲ کیلومتری ذهاب اخذ شده که پل در سال ۱۳۴۵ هـ.ش. تخریب شده است (زننده‌دل، ۱۳۷۹: ۳۳).



نقشه ۱. موقعیت جغرافیایی سرپل ذهاب (نگارندگان، ۱۳۹۲).



نقشه ۲. موقعیت جغرافیایی خلوان (لسترنج، ۱۳۷۷: ۲۰۰).

جغرافیای تاریخی سرپل ذهاب (خلوان)

منظور از کلمه‌ی خلوان در دوره‌های مختلف، متفاوت بوده است. برای مثال در دوره‌ی ساسانیان این شهر مرکز یک استان بزرگ به نام «شاذفیروز» و در قرون اولیه‌ی اسلامی منظور از آن نه یک استان، بلکه یک منطقه است و از زمان سلجوقیان به بعد، به نام یک شهر منحصر می‌شود و عاقبت در زمان ایلخانان به مجموعه‌ای از چندین ده اطلاق می‌شود. این ناحیه به دلیل این که یکی از ایستگاه‌های شاهراه معروف خراسان - تیسفون بود، اهمیت ویژه‌ای در تاریخ ایران دارد (قنبری و خسروی‌زاده، ۱۳۹۱: ۳۲۶). در ادامه، این منطقه در دو دوره‌ی تاریخی و اسلامی مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

دوران تاریخی

در بررسی جغرافیای این منطقه تا قبل از برآمدن مادها به منابع محدودی می‌توان استناد کرد. مهم‌ترین مدرکی که می‌توان به آن اشاره نمود، نقش برجسته و کتیبه‌ی آنوبانی‌نی است که به‌عنوان یک مدرک مکتوب و قابل توجه، هم‌زمان با دوره‌ی آکاد در بین‌النهرین است. اگر از این مدرک بگذریم، مدرک قابل استناد مکتوب دیگری در خصوص این منطقه و در کل زاگرس مرکزی در اختیار نداریم (محمدی‌فر، ۱۳۸۴: ۸۲). این مدرک نشان‌دهنده‌ی پویا بودن این منطقه در این بازه‌ی زمانی است، اما نمی‌توان محدوده‌ی دقیق و جغرافیای این حوزه‌ی فرهنگی را مشخص نمود. سابقه‌ی تاریخی این شهر که به یونانی «خالآ»^۳ نامیده می‌شود (خاراکسی، ۱۳۹۰: ۱۶) به دوره‌ی آشوریان بر می‌گردد که در منابع آشوری «خلمن» یا «هلمن» نامیده شده است. «زادوک» بر اساس منابع آشور نو، ضمن بیان «کوه باتیر»^۴ آن را واقع در سرزمین هلمن^۵ در سرپل ذهاب می‌داند (Zadok, 2002: 41). همچنین در سال ۱۸۷۸ م. «شدر»^۶ بر آن شد که نام هلمن مذکور در الواح میخی، همان حلوان در سرپل ذهاب است (به نقل از: نصراله‌زاده، ۱۳۹۰: ۶). در رویدادنامه بیت‌سلوق که به زبان سریانی نوشته شده نیز به حلوان این‌گونه اشاره شده است که به سال پانزدهم پادشاهی «آسرحدون» (ساردون)، قیام «اربکس»^۷ شاه مادای یا ماد استان‌های حلوان و همدان را فرا گرفت، این استان‌ها در شرق «بیت-گرمای» واقع شده بودند (پیگولوسکایا، ۱۳۶۷: ۵۶).

گذشته از داده‌های تاریخی با استناد به مقبره‌ی صخره‌ای، معروف به دکان داود در نزدیکی ویرانه‌های حلوان نیز این احتمال مطرح شده که حلوان مدتی جزوی از قلمرو مادها بوده است^۸ (دپاکونوف، ۱۳۷۹: ۱۳۸-۱۳۷). در این‌جا هدف بررسی تاریخ‌گذاری این گوردخمه نیست، بلکه تأکید بر وجود این حوزه‌ی فرهنگی در این بازه‌ی زمانی می‌باشد که از متن رویدادنامه قابل استنتاج است. در تورات نیز محل تبعید یهودیان، «حلق»^۹ عنوان شده، در فصل هفدهم از کتاب دوم پادشاهان این‌گونه اشاره شده است که در نهمین سال سلطنت «هوشع»، «شلمانسر» شاه آشور، اسرائیلیان را به آشور برد و ایشان را در حلق، «خابور» کنار نهر «گوزان» و در شهرهای ماد سکونت داد (Lumby, 1891: 169).

در زمان هخامنشی و در دوره‌ی پادشاهی داریوش اول (۴۸۶-۵۲۱ م.) حلوان در مسیر یکی از دو جاده‌ی مهم شاهی بود که بابل را به بیستون و اکباتان مرتبط می‌کرد (گیرشمن، ۱۳۹۰: ۱۲۶).

در دوران اشکانی نیز این منطقه همواره مورد توجه شاهان (گودرز) و مبلغان مذهبی مانی در زمان (اردوان) و سیاح معروف خاراکسی بوده است که در ادامه به آن‌ها اشاره می‌شود. «گروپ» در کتیبه‌ی اشکانی A و B سرپل ذهاب (تصویر ۱) به نامی مشابه در اولین سطر هر دو کتیبه اشاره می‌کند که معتقد است این شخص صاحب دژ حلوان بوده است (گروپ، ۱۳۴۸: ۵۵).

یکی از قدیمی‌ترین منابعی که در آن به‌نام حلوان اشاره شده یکی از قطعات مانوی (قطعه‌ی شماره M2 RI) است (تصویر ۲) که در آن اشاره شده به این‌که مانی در شهرستان حلوان بود و از آن‌جا «مارآمو» آموزگار را که دبیری و زبان پهلوانی اشکانی می‌دانست به ابرشهر فرستاد (سرکاراتی، ۱۳۸۴: ۵۵).

(A)	(1)	ptkr ZNH
	(2)	NpsH gwtrz
	(3)	MLK'
	(4)	RB[']
	(5)	BRY gyw
	(6)	MLK'
	(6)	[RB]
	(7)	[RB]
(B)	(1)	p [tk] r ZN [H]
	(2)	N [P] SH

▲ تصویر ۱. کتیبه‌ی اشکانی سرپل ذهاب (گروپ، ۱۳۴۸: ۵۵).



► تصویر ۲. قطعه‌ی مانوی (سرکاراتی، ۱۳۸۴: ۵۵).

خاراکی از این منطقه به‌عنوان «خالا» یاد می‌کند: از این‌جا تا «خالونیتس»^۹ که دارای پنج روستا با تعدادی ایستگاه است بیست‌ویک سوخونی است و شهر «خالا» که با «آپولونیاتیس»^{۱۰} پانزده سوخونی فاصله دارد و یک شهر یونانی به‌شمار می‌رود نیز در همین اقلیم واقع شده است. پس از «خالا» به فاصله‌ی پنج سوخونی، رشته‌کوه‌هایی وجود دارد که به «زاگرس»^{۱۱} معروف است و منطقه‌ی میان «خالونیتس» و «مدیا»^{۱۲} (ماد) را تشکیل می‌دهد و پس از آن منطقه‌ی «کارینا» شروع می‌شود (خاراکی، ۱۳۹۰: ۱۶).

در دوران ساسانی نام خلوان به روایت متون جغرافیایی «شاذفیروز»^{۱۳} بوده که پنج‌طسوج (ناحیه) را در بر داشته است: «فیروزقباد»، «جبل»، «تامرا»، «ارپل» و «خانقین» (ابن‌خردادبه، ۱۳۷۱: ۷). بر اساس شواهد مَهرشناسی ساسانی نام شهری که قابل انطباق با این منطقه است، «ایران-آسان-کرد-کواد»^{۱۴} می‌باشد که توسط قباد اول بنیان نهاده شد (نصراله‌زاده، ۱۳۹۰: ۶). این نام‌جای در بند پنجاه‌وچهارم متن پهلوی *شهرستان‌های ایران‌شهر* به این صورت ذکر شده است: شهرستان ایران-آسان-کرد-قباد را «قباد» پسر پیروز ساخت^{۱۴} (Daryaei, 2002: 25). البته مسئله‌ی موقعیت این شهر هم‌چنان جای بحث دارد. از طرفی در این دوره با کتیبه‌ی پایکولی روبه‌رو هستیم که در آن چندین نام و عنوان نیاز به توجه بیشتری دارد. یکی از آن‌ها واژه‌ی hlwnyk است که احتمالاً به اهالی خلوان اشاره دارد، اما خوانش این عنوان قطعی و مشخص نیست (Henning, 1952: 511). خلوان در سال ۵۵۸ و ۶۰۵ م. مقرر کشیش‌ها و در زمان پادشاهی خسرو پرویز از اقامتگاه‌های تابستانی وی بود (نولدکه، ۱۳۵۸: ۷۲۲).

دوران اسلامی

در منابع دوره‌ی اسلامی بنای شهر خلوان را به قباد اول ساسانی نسبت داده‌اند (مستوفی، ۱۳۶۲: ۱۶۶؛ ابن‌بلخی، ۱۳۸۵: ۸۴). در اوایل دوره‌ی اسلامی ضمن فتح

مداین و جلولا در سال ۱۶ هـ.ق. به دست مسلمانان، یزدگرد، حلوان را مقر خود قرار داده بود اما پس از شکست ایرانیان در جلولا، یزدگرد، حلوان را ترک کرد و به سوی ری رهسپار شد و «قعقاع بن عمرو» حلوان را تسخیر کرد و قباد را که از اهالی خراسان بود به عنوان جانشین خود در حلوان قرار داد (ابن اثیر، ۱۳۷۰: ۱۴۴۰-۱۴۳۷). این ناحیه در دوره‌ی سامانیان جزو ایالات جبال بود اما خراج آن با خراج نواحی سواد محاسبه می‌شد (منفرد، ۱۳۸۹: ۳۲). در دوران معاویه خراج عراق و مضافات آن در کشور ایران بر ششصد و پنجاه‌پنچ میلیون درهم قرار گرفت که از این مقدار خراج سواد، صدویست میلیون درهم و خراج حلوان، بیست میلیون درهم است (یعقوبی، ۱۳۸۲: ۱۶۶).

کتب جغرافیایی-تاریخی قرون اولیه‌ی دوران اسلامی ویژگی‌های متعددی را در توصیف حلوان آورده‌اند: در *اعلاق‌النفسیه* شهر حلوان جزو اقلیم چهارم و در کنار شهرهای دینور، شهر زور، سامره و موصل آورده شده است (ابن رسته، ۱۳۸۰: ۱۱۲). کتاب *اشکال‌العالم* این شهر را از شهرهای مهم و این گونه توصیف کرده است: «حلوان شهری است بر سر کوهی و از بلندی مشرف بر عراق است و آن شهری است که در آن جا بناهای سنگی و درختان انجیر، خرما و انار بسیار می‌باشد» (جبهانی، ۱۳۶۸: ۱۴۲)؛ همچنین در متون سده‌ی چهارم هـ.ق. از پنیرو و نارگیلی که از حلوان به کوفه فرستاده می‌شود، یاد شده است (ابن ندیم، ۱۳۸۱: ۱۴۲). در کتاب *تاریخ پیامبران و شاهان* ذیل حوادث سال‌های ۲۴۱ و ۲۵۸ م. به ترتیب به باد سرد کشته و بیماری و بایبی اشاره می‌شود که تا حلوان نیز رسیده بوده است (حمزه‌اصفهانی، ۱۳۴۶: ۱۷۶-۱۷۷). در *احسن‌التقسیم فی معرفه‌الاقالیم* زیر عنوان سرزمین عراق به شهرهای حلوان این گونه اشاره می‌شود: «شهرهای حلوان شامل خانیقین، زبوجان، شلاشان، حر، سیروان، بنکریفجان (مغرب و ندینگان) است. حلوان قصبه‌ای کوچک در کوه و دشت نزدیک کوه است که دور آن را باغ‌ها گرفته، انگور و انجیر دارد، بازاری کوچک و یک دژ کهن و نهری کوچک دارد، جامع آن در قهندژ است هشت کوی دارد، خراسان، باقات، مّصلا، یهود، بغداد، پرقلیط، یهودیه، ماجکان. کنیسه یهود در بیرون شهر از سنگ و گچ ساخته شده و گراندرش می‌دارند شهرهای این خوره ویرانند» (مقدسی، ۱۳۶۱: ۱۷۱).

در کتاب *التنبیه و الاشراف*، ایران شهر به چند قسمت تقسیم شده که یک قسمت «باختر» نام دارد، یعنی شمال و قسمتی از ایران شهر نیز وسط بخش‌های مذکور قرار دارد که «سورستان» یا «سواد» نام دارد، که بخش مهم ایران شهر است که حدود آن از عقبه‌ی حلوان تا «عذیب» در کنار «بادیه» ۸۰ فرسخ است؛ بنابراین مجموع مساحت سواد ده هزار فرسخ است، طول آن از مرزهای موصل به طرف ساحل دریا تا قریه‌ی «عبادان» در جانب شرق دجله و عرض آن از دامنه‌ی کوه‌های سرزمین حلوان تا آخرین حد «قادسیه» در فرو سوی عذیب از سرزمین عرب کشیده می‌شود؛ مسعودی از خرابه‌های حلوان (خلمان قدیم) در نزدیکی سرپل کنونی نام می‌برد که هم اکنون هیچ اثری از آن وجود ندارد (مسعودی، ۱۳۸۱: ۴۷).

از حوادث مهم سده‌ی چهارم در حلوان می‌توان به واگذار شدن بیشتر قسمت‌های ایالت جبال از جمله حلوان به «ابوالهیاء بن حمدان» (از فرماندهان نظامی) در سال ۳۱۷ هـ.ق. در زمان خلع «مقتدر عباسی» از قدرت و لشکرکشی «ابن‌علان قزوینی» از

فرماندهان «مرداویج» به خلوان و قتل و غارت آن‌جا اشاره کرد (منفرد، ۱۳۸۹: ۳۳). در سده‌ی پنجم هـ.ق. خلوان شهری آباد بوده به‌طوری که مؤلف *مسالك الممالک* درباره‌ی خلوان می‌نویسد: «خلوان شهری ست آبادان، گذشته از کوفه، بصره، واسط، بغداد، سامره و حیره، هیچ شهری در عراق بزرگ‌تر از آن نیست، یعنی در واقع جزو هفت شهر بزرگ عراق به حساب می‌آید» (اصطخری، ۱۳۴۷: ۸۷).

در نیمه‌ی اول سده‌ی ششم، خلوان هنوز رونق داشت به‌طوری که «دریسی» خلوان را از شهرهای بزرگ عراق دانسته و نوشته: هیچ شهر دیگری در عراق آبادتر و بزرگ‌تر از آن نبوده ولی در اوسط این سده شهر به‌دلیل غارت در ۵۲۹ توسط سپاهیان خلیفه «مُستَرشدبالله» و بر اثر زمین لرزه‌های شدید آسیب فراوان دید به‌طوری که گفته شده است کوه مقابل شهر کاملاً ویران شد، بنابراین در سده‌ی ششم بیشتر قسمتهای شهر و در سده‌ی هفتم تمام آن به کلی ویران بوده، اما چشمه‌های گوگردی آن هنوز شهرت دارد (منفرد، ۱۳۸۹: ۳۴-۳۳).

«یاقوت حموی» از تاریخ‌نویسان سده‌ی هفتم هـ.ق خلوان را نام چند جایگاه می‌داند: ۱. شهرکی است از ناحیه نیشاپور و آن در آخرین مرزهای خراسان است از سوی جایگاه‌های نزدیک به اصفهان. ۲. «بشاری» گوید: خلوان دهکده‌ای است در قوهستان و من بیمن آن دارم که همان جایگاه نخست باشد. ۳. عراق در پایان مرزهای سواد نزدیک جبال است و میان آن و بغداد پنج بارانداز (مرحله) است گروه بزرگی از عالمان بدان منسوباند» (حموی، ۱۳۶۲: ۶۷). در دوره‌ی تیموری نیز چنین اشاره شده که در میان رود دجله و کوه‌های عراق و ایران شهر، جلولا قرار دارد و درست در مشرق جلولا نزدیک کوه شهرهای خلوان و «صیمره» دیده می‌شود (ابن‌خلدون، ۱۳۴۵: ۱۲۸).

در روزگار عثمانیان قبل از آن که «محمدعلی میرزا دولت‌شاه» در سال ۱۲۲۶ هـ.ق. این ناحیه از دست رفته را به ایران ملحق کند، عثمانیان با لقب «پاشا» امرای محلی را برای اداره این‌جا تعیین می‌کردند. در معاهده‌ی «ارزنه‌الروم» به سال ۱۳۳۸ هـ.ق. که بین دولت عثمانی با ایران منعقد گردید، مقرر شد که این ناحیه همان‌طور که در روزگار نادرشاه بوده جزو ایران باشد (سلطانی، ۱۳۷۰: ۴۹).

علاوه‌بر تاریخ‌نگاران و جغرافی‌دانان مسلمان، سیاحان اروپایی نیز از این منطقه دیدن کرده و در آثار خود به آن اشاراتی داشته‌اند. «فلاندن» شهر خلوان را این‌گونه توصیف کرده است: «در نشیب غربی کوه‌های زاگرس و به یک فاصله از بغداد در کرمانشاه دره‌ای است که سرپل ذهاب نامیده می‌شود، کاروانسرای بی‌همین نام در کنار رودخانه و مجاور پلی ساخته شده، این بنای جدید به‌جای شهر قدیمی که قطعاً معتبر و با اهمیت بوده، بنا گردیده است. اهمیت شهر قدیم از خرابه‌های زیاد و وسعت زمین خرابه‌ها هویدا است. عده‌ای از علمای جغرافیا به این شهر نام «خلوان» و برخی «زارکوپولی» گفته‌اند که شاید نام سرپل جدید از آن ریشه گرفته باشد. به‌علاوه، رودخانه‌ای هم که از میان این ویرانه‌ها می‌گذرد «خلوان» نامیده می‌شود و چون در ایران نام رود را عموماً از محلی که بدان می‌گذرد، می‌گیرند پس قطعی است که شهر خلوان در این محل بوده است» (فلاندن، ۱۳۲۴: ۲۸). «اولیویه» به قطعیت آن را با «زاگروپلیس» باستانی یکی می‌داند: «هیچ شبهه‌ای از برای ما باقی‌نماند که این دربندی که قدمای یونان به نام «زاگری (زگری

پیلاد^{۱۵}) می‌نامیدند همین محل است و سرپل همان «زاغری پل» است که به سرپل محرف شده است» (اولیویه، ۱۳۷۱: ۲۸). «هنری راولینسون» نیز مدت زیادی در سرپل ذهاب به سر برد و آثار آن را مورد مطالعه قرار داد. وی شهر حلوان را همان شهر کالح آشوریان می‌داند و در این مورد می‌نویسد: «معمولاً شهر ذهاب را به‌طور اشتباه با شهر حلوان یکی از هشت شهر باستانی جهان که محل آن در سرپل ذهاب قرار داشته، یکی دانسته‌اند. شهر حلوان که در ۱۲ کیلومتری ذهاب و بر شاهراه بغداد-کرمانشاه واقع بوده همان شهر کالح آشور یا حلق محل تبعید اسرائیلیان است (راولینسون، ۱۳۶۲: ۲۲-۲۱).

نتیجه‌گیری

با همه‌ی این تفاسیر باید گفت که این محدوده‌ی جغرافیایی در گذر زمان و با تغییر پادشاهی‌ها و سلسله‌ها با اسامی مختلفی ذکر شده است که این اسامی حکایت از تاریخ کهن آن دارد. شاید کمتر شهری مانند سرپل ذهاب دارای این همه تنوع اسمی باشد؛ از شواهد و قرائن پیداست که این شهر دارای اهمیت زیادی بوده و بیشتر زمان‌ها یک شهر آباد و مهم بوده که حکومت‌ها به‌خصوص در دوران قبل از اسلام به‌دلیل موقعیت سوق‌الجیشی آن در تصرف این منطقه اهتمام داشته‌اند. در منابع دوران پیش از اسلام هم‌چون ایزیدور خاراکسی، قبل از کارینا (کرنند امروزی) منطقه‌ای با عنوان خالا وجود داشته است. در دوران اسلامی نیز ضمن شرح فتوحات اسلامی از منطقه‌ای با عنوان حلوان یاد شده است که زمانی جزو نواحی سواد محسوب می‌شد و زمانی جزو ولایت جبال. بنابراین با استناد به این منابع نوشتاری می‌توان پیشنهاد کرد که سرپل ذهاب امروزی از نظر جغرافیایی با سرزمینی که مورخین و جغرافی‌دانان از آن با عنوان خالا یا حلوان یاد کرده‌اند، مطابقت دارد. به‌علاوه برای تفسیر دقیق‌تر منطقه‌ی جغرافیایی حلوان نیازمند بررسی‌های باستان‌شناسی و مطالعات پهن‌دشت هستیم تا از این طریق بتوان تحلیل‌های درست‌تری در این زمینه ارائه کرد و به‌منظور درک بهتر، با استفاده از تکنیک‌های برون منطقه‌ای نظیر بررسی پیمایشی، عکس‌برداری هوایی و پژوهش‌های میدانی به تفسیر این حوزه‌ی جغرافیایی پرداخت.

پی‌نوشت

2. Kalmanu
3. Chala
4. Bati-ir
5. Halman
6. arbaces

۷. البته «تلسون دیواز» بر اساس نوع خاص آرایش سر و صورت و در حقیقت تمام لباس نقش برجسته این گوردخمه و شباهت آن با نقوش سکه‌های سلوکی آن را متعلق به این دوره می‌داند (Debevoise, 1942: 88)، بنابراین نمی‌توان گوردخمه را به دوره‌ی ماد منتسب کرد.

8. Halah
9. Chalontis
10. Apolloniatis
11. Zagros
12. Media
13. Eran-asan-kard-kavad
14. šahristān ī Ērān-āsān-kard-kāwad, [kavād] ī pērōzān kard
15. Zagripila

کتابنامه

- ابن اثیر، عزالدین، ۱۳۷۰، *الکامل فی التاریخ*، ج ۴، تهران: اساطیر.
- ابن بلخی، ۱۳۸۴، *فارسنامه*، تدوین «گای لسترنج و رینولد الن نیکسون، تهران: اساطیر.
- ابن خردادبه، عبیدالله بن عبدالله، ۱۳۷۱، *المسالک و الممالک*، ترجمه «سعید خاکرند، تهران: مؤسسه مطالعات و انتشارات تاریخی میراث ملل.
- ابن خلدون، عبدالرحمن، ۱۳۴۵، *مقدمه‌ی ابن خلدون*، ترجمه: محمد پروین گنابادی، ج ۱، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- ابن رسته، احمد بن عمر، ۱۳۸۰، *الاعلاق النفیسه*، ترجمه: حسین قره‌چانلو، تهران: امیر کبیر.
- ابن ندیم، محمد بن اسحاق، ۱۳۸۱، *الفهرست*، ترجمه: محمدرضا تجدد، تهران: اساطیر.
- اصطخری، ابواسحاق ابراهیم، ۱۳۴۷، *مسالک و ممالک*، تدوین: ایرج افشار، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- اولیویه، گیوم آنتوان، ۱۳۷۱، *سفرنامه اولیویه، تاریخ اجتماعی، اقتصادی ایران در دوران آغازین عصر قاجاریه*، ترجمه: محمداطاهر میرزا، تهران: اطلاعات.
- پیگولوسکایا، نینا ویکتوروونا، ۱۳۶۷، *شهرهای ایران در روزگار پارتیان و ساسانیان*، ترجمه: عنایت‌الله رضا، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- جیهانی، ابوالقاسم بن احمد، ۱۳۶۸، *اشکال العالم*، ترجمه: علی بن عبدالسلام کاتب، تهران: به نشر.
- حموی، یاقوت، ۱۳۶۲، *برگزیده‌ی مشترک یاقوت حموی*، ترجمه: محمد پروین گنابادی. تهران: سپهر.
- حمزه بن حسن اصفهانی، ۱۳۴۶، *تاریخ پیامبران و شاهان*، ترجمه: جعفر شعار، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- خاراکیسی، ایزیدور، ۱۳۹۰، *ایستگاه‌های پارسی (کهن‌ترین متن مکتوب جغرافیای ایران باستان)*، ترجمه: فیروز حسن عزیز. تهران: گنجینه هنر.
- دیاکونوف، میخائیل میخائیلوویچ، ۱۳۷۹، *تاریخ ایران باستان*، ترجمه: روحی ارباب، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- راولینسون، سر هنری، ۱۳۶۲، *گذر از ذهاب به خوزستان*، ترجمه: اسکندر امان‌الهی بهاروند، تهران: آگاه.
- زنده‌دل، حسن، ۱۳۷۹، *استان کرمانشاه*، تهران: ایرانگردان.
- سرکاراتی، بهمن، ۱۳۸۴، «*اخبار تاریخی در آثار مانوی*»، نشریه‌ی دانشکده ادبیات و علوم انسانی (دانشگاه آزاد آبادگان)، سال نخست، شماره‌ی ۲، صص ۷۵-۸۲.
- سلطانی، محمدعلی، ۱۳۷۰، *جغرافیای تاریخی و تاریخ مفصل کرمانشاهان "باختران"*.
- قنبری، صباح، خسروی زاده، صباح، ۱۳۹۱، «*شکل‌گیری شهر سرپل ذهاب در دوره‌ی قاجار*»، *پیام بهارستان*، سال چهارم، شماره‌ی ۱۶، صص ۳۱۹-۳۴۲.
- فلاندن، اوژن، ۱۳۲۴، *سفرنامه اوژن فلاندن به ایران در سال‌های ۱۸۴۰-۱۸۴۱ م*، ترجمه: حسین نورصادقی، تهران: اشراقی.
- کمری، منوچهر، جمشیدی، رضا، ۱۳۹۲، *سرپل ذهاب در گذر تاریخ (جغرافیای*

- تاریخی و تاریخ مفصل سرپل‌ذهاب)، کرمانشاه: چشمه هنر و دانش.
- گروپ، گرد، ۱۳۴۸، «کتیبه‌ی اشکانی سرپل‌ذهاب»، *باستان‌شناسی و هنر ایران*، (وزارت فرهنگ و هنر اداره‌ی کل باستان‌شناسی و فرهنگ عامه)، شماره‌ی ۲، صص ۵۲-۵۵.
- گلزاری، مسعود، جلیلی، بی‌تا، *کرمانشاهان باستان از آغاز تا سده سیزدهم هجری قمری*، بی‌جا: وزارت فرهنگ و هنر.
- گیرشمن، رومن، ۱۳۹۰، *ایران از آغاز تا اسلام*، ترجمه: محمد معین، تهران: نگاه.
- محمدی‌فر، یعقوب، ۱۳۸۴، «جغرافیای تاریخی منطقه زاگرس مرکزی در دوران پیش از اسلام»، *پیام باستان‌شناسی*، سال دوم، شماره ۴، صص ۸۱-۹۲.
- مستوفی، حمدالله بن ابی بکر، ۱۳۶۲، *تاریخ‌گزیده*، تهران: امیرکبیر.
- مسعودی، ابوالحسن علی‌بن حسین، ۱۳۸۱، *التنبیه و الاشراف*، ترجمه: ابوالقاسم پاینده، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- مقدسی، محمدبن احمد، ۱۳۶۱، *احسن‌التقاسیم فی معرفه الاقالیم*، ترجمه: علینقی منزوی، ج ۱، تهران: شرکت مؤلفان و مترجمان ایران.
- منفرد، افسانه، ۱۳۸۹، حلوان، ج ۱۴، *در: دانش‌نامه‌ی جهان اسلام*، توسط: غلامعلی حدادعادل، صص ۳۱-۳۴. تهران: بنیاد دایرةالمعارف اسلامی.
- نصرالله‌زاده، سیروس، ۱۳۹۰، «ادبیات کتیبه‌ای: بازنگری بر کتیبه‌ی اشکانی سرپل‌ذهاب: گودرز گیو یا گودرز اردوان»، *پژوهش‌های زبانی*، دوره دوم، شماره‌ی ۱، صص ۱۵۷-۱۷۵.
- نولدکه، تئودور، ۱۳۵۸، *تاریخ ایرانیان و عرب‌ها در زمان ساسانیان*، با ترجمه: عباس زریاب، تهران: انجمن آثار ملی.
- یعقوبی، احمدبن اسحاق، ۱۳۸۲، *تاریخ یعقوبی*، ترجمه: محمد ابراهیم آیتی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.

- Daryaei, T., 2002, *Šahrestānīhā ī Ērānšahr: A Middle Persian Text on Late Antique Geography, Epic, and History: with English and Persian Translations and Commentary*, Costa Mesa, California: Mazda Publishers.
- Debevoise, N. C., 1942, "The Rock Reliefs of Ancient Iran", *JNES*, Vol. 1, No. 1, pp. 76-105
- Henning, W. B., 1952, "A Farewell to the Khagan of the Aq-Aqatārān", *BSOAS*, 14, pp. 501-522.
- Herzfeld, E., 1920, *Am Tor Von Asien*, Berlin: Dietrich Reimer.
- Lumby, J. R., 1891, *The Second Book of the Kings*, Cambridge: The University Press.
- Zadok, R., 2002, *The Ethno-Linguistic Character of Northwestern Iran and Kurdistan in the Neo-Assyrian Period*, Tel Aviv: Archaeological Center Publication.